



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
انجمن حقوق انسان الاسلامیه فی ایران



تحلیلی در مورد ضدیت تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران با موازین جنگ عادلانه مطرح در اندیشه مسیحی

(از مجموعه آثار حقوقی بین المللی مربوط به تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران منتشره در سطح جهانی)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

بهار ۱۴۰۵

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده‌ای نزد ملت‌های مختلف شکل گرفت. این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته‌تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی‌ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه‌های مردم در لامرد با بمب‌های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده‌ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی، آثار میراث فرهنگی و دیگر زیرساخت‌های مردمی ایران و هم‌چنین شهادت بیش از سه هزار شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. لفاظی‌های وحشیانه و غیر انسانی خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته‌های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هر گونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می‌سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح و سرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع‌گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، به طور طبیعی از حقوق‌دانان بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می‌رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را درک می‌کنند فلذا هر گونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متأسفانه به هر علت و انگیزه‌ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دو پهلوی و مبهم و بی‌خاصیت رو آوردند و نهایتاً گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته‌اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت‌های متنوع دریغ نورزیده‌اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوق‌دانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع‌گیری شفافی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند، امور پژوهشی کمیسیون مناسب دانست که اولاً

بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره زیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد. گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است.

مقاله حاضر را یکی از اساتید برجسته حقوق بین الملل و متخصصان حوزه مباحث حقوقی جنگ نوشته که سالها با مراکز رسمی آمریکا نیز همکاری علمی داشته و هم اینک نیز در محافل علمی آمریکا و انگلیس و بسیاری کشورهای دیگر فردی اثرگذار است. وی طی سه دهه گذشته علاوه بر نشر دهها اثر حقوقی بین المللی، مطالبی در حوزه دکترین جنگ عادلانه مطرح در مسیحیت و تطبیق آن با موازین حقوق بین الملل بشردوستانه نیز نگاشته است. در نوشته حاضر سعی کرده تا ضمن مرور ابعاد این اندیشه در منابع رسمی مسیحیت کاتولیک، آنرا با اظهارات و عملکردهای مقامات دولت ترامپ در جنگ علیه ایران تطبیق دهد و مشخص نماید که هیچ پایبندی به این دکترین صورت نگرفته است. وی در این مقاله اثرگذاری نظریه مزبور بر قواعد حقوق بین الملل موجود یا برخی قاعده گذاریهای داخلی در مراجع آمریکایی را نیز توضیح داده است و در نهایت تاکید کرده که اقدامات انجام شده علیه ایران با آموزه های مسیحی مزبور هیچ انطباقی ندارد. بر این اساس، متجاوزان به هیچ عنوان نمی توانند انتقاداتی که از سوی عالمان دینی مسیحی به ویژه از ناحیه رهبر جهانی کلیسای کاتولیک، پاپ لئوی چهاردهم علیه این تجاوز صورت گرفته را کم اهمیت جلوه داده یا به حاشیه برانند یا جنایات خود را تحت پوشش پایبندی ایمانی و مذهبی به مسیحیت - کاری که جنایتکارانی چون هگزرت و دهها صهیونیست مسیحی مرتب انجام می دهند- توجیه کنند.

یادآوری می کند پاپ لئو اخیراً در اظهار نظرهای رسانه ای به صراحت اعلام کرد که جنگ به راه افتاده علیه ایران هیچ انطباقی با نظریه جنگ عادلانه مطرح در دستگاه کلیسایی ندارد. وی همچنین در یک ابلاغیه دینی جدید خود که در ۲۵ می ۲۰۲۶ با عنوان «بشریت با شکوه» یا «عظمت انسانیت» نشر داد مطلب مهم تری را مورد اشاره قرار داد و آن اینکه نظریه «جنگ عادلانه» «بیش از حد برای توجیه هر نوع جنگی به کار گرفته شده» و «اکنون دیگر منسوخ شده است». او افزوده است: «مشکل اینجاست که نظریه جنگ عادلانه ریشه در قرن های گذشته دارد؛ دورانی که حتی نمی توانستیم چنین سلاح ها و چنین توانایی ای را برای انسان در زمینه ویرانگری تصور کنیم».

به هر حال، در جزئیات نوشتار گزارش حاضر، مطالب تخصصی متعددی وجود دارد که اگر قرار باشد بدانها اشاره شود بحث مفصلی را در پی خواهد داشت فلذا بدون ورود به این موارد، امید است خود مخاطبان محترم به ویژه اهل فن با دقت موارد مزبور اعم از مثبت یا منفی را مورد توجه قرار دهند.

امور پژوهشی کمیسیون لازم می‌داند پیشاپیش این مهم را مورد تاکید قرار دهد که نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده یا نویسندگان آثار منتشره خارجی در خصوص تجاوز به ایران، دیدگاههای شخصی خود آنهاست و ترجمه و انتشار دیدگاهها به معنای تائید همه مطالب ایشان نیست بلکه فرصتی فراهم می‌آورد که جامعه علمی یا مسئولان سیاستگذاران و نیروهای مسلح کشور با اشراف به نظرات مطرح شده در سطح جهانی تحرک عالمانه تری از خود نشان دهند. با وجود نکته یاد شده، در متن پیش رو، حسب ضرورت، امور پژوهشی کمیسیون توضیحاتی در زیر نویس درج یا کلماتی را داخل براکت [] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. ضمناً ارجاعات نویسنده نیز عیناً در زیر نویس حفظ گردید. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاههای حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می‌طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی‌های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، در درجه اول خودباوری و حقانیت جامعه ایران در مقام قربانی تجاوز را تقویت کند و از یاد نبریم که جنایتکاران فاقد شرف و وجدان انسانی به حریم کشور ما تعرض کرده و خانه و کاشانه ما را مورد صدمات زیادی قرار داده و عزیزان متعددی را از ما گرفته‌اند یا دچار مصدومیت ساخته‌اند، ثانیاً موجبات گسترش حساسیت‌ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت‌های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

خرداد ۱۴۰۵

♦ نویسنده: مایکل اشمیت استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه ریدینگ، محقق برجسته در مرکز حقوق و امنیت ریس دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک، وابسته به برنامه حقوق بین‌الملل و درگیری‌های مسلحانه دانشکده حقوق هاروارد، و استاد مهمان در موسسه بین‌المللی حقوق بشر دوستانه و سردبیر کل مجموعه مطالعات لیبر

♦ ترجمه انگلیسی به فارسی و توضیحات اضافی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، خرداد ۱۴۰۵

♦ مآخذ: مجله حقوقی دیجیتالی امنیت عادلانه/ جاست سکیوریتی (justsecurity.org)، ۲۰ آوریل ۲۰۲۶

♦ شناسه متن: ۰۵/۱/۱۲۳

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا باز نشر جزئی یا کلی آن با ذکر مآخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحب‌نظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش‌ها استقبال می‌کند. مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه نیز برای همه میسر است.

www.ihrc.ir

درآمدی بر نظریه «جنگ عادلانه» و جنگ ایران

ارزیابی واکنش دولت ترامپ به کلیسای کاتولیک

نوشته مایکل اشمیت، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه ری‌دینگ، محقق برجسته در مرکز حقوق و امنیت ریس دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک، وابسته به برنامه حقوق بین‌الملل و درگیری‌های مسلحانه دانشکده حقوق هاروارد، و استاد مهمان در موسسه بین‌المللی حقوق بشردوستانه و سردبیر کل مجموعه مطالعات لیبر

(منتشر شده در ۲۰ آوریل ۲۰۲۶ برابر با سی و یکم فروردین ۱۴۰۵ شمسی)

«دکترین جنگ عادلانه» به‌طور غیرمنتظره‌ای به موضوعی بحث‌برانگیز در گفتمان سیاسی آمریکا تبدیل شده است. جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور، در سخنرانی خود در رویداد «نقطه عطف آمریکا»^۲ در ۱۴ آوریل، ضمن انتقاد از محکوم کردن جنگ [علیه ایران] توسط پاپ لئوی چهاردهم، به آنچه «سنت بیش از هزار ساله نظریه جنگ عادلانه» می‌نامید، استناد کرد.^۴ به گفته ونس که به تازگی به مذهب کاتولیک گرویده است، شاید اختلاف نظرهایی درباره عادلانه بودن یک مناقشه وجود داشته باشد، اما «بسیار بسیار مهم است که پاپ هنگام صحبت درباره مسائل الهیاتی، محتاط باشد.» مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان، نیز بلافاصله با حمایت از انتقاد علیه پاپ، به خبرنگاران گفت:^۵ «چیزی به نام دکترین جنگ عادلانه وجود دارد.»

این اظهارات در پی انتقاد دونالد ترامپ^۶، رئیس‌جمهور، از پاپ مطرح شد که او را در زمینه مقابله با جرم و جنایت «ضعیف» و در حوزه سیاست خارجی «افتضاح» خوانده بود؛ همچنین ترامپ فرسته‌ای^۷ در شبکه اجتماعی «تروث سوشال»^۸ منتشر کرد که تصویری ساخته‌شده با هوش مصنوعی او را در هیبتی شبیه به مسیح نشان می‌داد. هگرت،

^۲. Just War Theory

^۳. Turning Point USA

^۴. <https://www.americamagazine.org/news/2026/04/15/jd-vance-just-war-pope-leo-bishop-doctrine/>

^۵. <https://www.npr.org/2026/04/16/nx-s1-5787533/pope-leo-vs-the-trump-administration>

^۶. <https://truthsocial.com/@realDonaldTrump/posts/116394704213456431>

^۷. <https://www.nytimes.com/2026/04/13/us/politics/trump-jesus-picture-pope-leo.html>

^۸. Truth Social

وزیر دفاع/ [جنگ]، نیز به دلیل توصیف اقدامات نظامی با ادبیاتی آشکارا مسیحی^۹، مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۱۰} پنجشنبه گذشته، پاپ در سخنرانی خود در کامرون هشدار داد: «وای بر کسانی که از دین برای کسب منافع نظامی یا سیاسی سوءاستفاده می کنند».^{۱۱}

صرف نظر از دیدگاه افراد درباره انتقادات ونس و جانسون از پاپ، یا لفاظی ها و ساخت «مم» (تصاویر طنز اینترنتی) توسط رئیس جمهور، و یا ادعاهای وزیر دفاع/ [جنگ] مبنی بر داشتن مأموریت الهی، این تبادل نظرها توجه ها را به چارچوبی اخلاقی و فکری جلب کرده است که طی قرن ها در تفکر مسیحی شکل گرفته و تأثیری فراتر از آن حوزه داشته است. این چارچوب به این پرسش ها می پردازد که چه زمانی توسل به جنگ از نظر اخلاقی موجه است و خصومت ها چگونه باید پیش برده شوند تا اخلاقی باشند. این چارچوب، معادل اخلاقی مفهوم حقوقی حق توسل به جنگ^{۱۲} یعنی حقوق بین الملل حاکم بر شرایطی که دولت ها مجاز به استفاده از زور هستند - و همچنین حقوق حین جنگ^{۱۳} یا حقوق بشردوستانه بین المللی - که بر رفتار طرفین در جریان درگیری های مسلحانه نظارت دارد - محسوب می شود.

[ساختار مقاله]:

در این مقاله، من از نزاع سیاسی فاصله می گیرم تا دکرین جنگ عادلانه و منابع آن را توضیح دهم. من با خلاصه ای مختصر از ریشه های این دکرین شروع می کنم. سپس به موضع فعلی کلیسای کاتولیک در مورد این دکرین می پردازم که در هسته محوری نظرات ونس قرار دارد و زیربنای نظرات پاپ لئو است. اگرچه انواع مسیحی و سکولار دیگری نیز وجود دارند (که مشابه هستند)، من در اینجا بر بیان کاتولیک، به ویژه آنطور که در کتاب تعالیم رسمی کلیسای

^۹. توضیح افزوده بر متن: مخاطبان محترم حتما توجه دارند که هگرت خود را به فرقه خاصی از مسیحیت باورمند معرفی می کند که با ونس متفاوت است. آن گونه که در متون منتشره در آمریکا اعلام شده - که کمیسیون بسیاری از آنها را به فارسی ترجمه و منتشر کرده است - او جزو جنبش بازسازی مسیحی (Christian Reconstructionism) است که ملغمه ای از باورهای متنوع دارند و با جریان مسیحیت کاتولیک همخوانی ندارند و عناصر ملی گرایانه یا جنگ طلبانه یا عدم جدایی دین و دولت و حتی نژاد پرستی سفید پوستانه در نگرش هایشان برجسته است.

^{۱۰}: https://www.theguardian.com/us-news/ng-interactive/2026/apr/10/pete-hegseth-christianity-iran-war-crusade?utm_source=chatgpt.com

^{۱۱} “Woe to those who manipulate religion for military or political gain.”

^{۱۲} Jus ad bellum

^{۱۳} Jus in bello

کاتولیک^{۱۴} منعکس شده است، تمرکز می‌کنم، زیرا جنگال فعلی ناشی از انتقاد از پاپ و توسل او به اصولی است که این دکترین بیان می‌کند.

همانطور که آشکار خواهد شد، همپوشانی قابل توجهی بین دکترین جنگ عادلانه و حقوق بین‌الملل معاصر وجود دارد، به ویژه در مورد دفاع از خود تحت حقوق ناظر به توسل به جنگ و محدودیت‌های رفتار متخاصمین در حقوق مخاصمات مسلحانه. این همپوشانی نباید تمایز بین این دو را مبهم کند. دکترین جنگ عادلانه یک سنت اخلاقی است، نه منبعی از حقوق بین‌الملل موضوعه، اگرچه به شکل‌گیری ارزش‌هایی که هم به حقوق توسل به جنگ و هم به حقوق درگیری‌های مسلحانه جان می‌بخشند، کمک کرده است. در نهایت، ارزیابی خود را از پیروی دولت ترامپ از دکترین جنگ عادلانه ارائه خواهم داد و با چند تأمل در مورد این بحث به پایان می‌رسانم.

ریشه‌های نظریه جنگ عادلانه

نظریه جنگ عادلانه^{۱۵} در اواخر دوران باستان پدیدار شد، زمانی که متکلمان مسیحی در تلاش بودند تا محدودیت‌های سختگیرانه عهد جدید علیه خشونت را با واقعیت سیاسی حکومت بر یک امپراتوری مسیحی تطبیق دهند (از جمله بررسی‌های کلاسیک می‌توان به آثار رمزی^{۱۶}، والزر^{۱۷}، اُبرایان^{۱۸} و جانسون^{۱۹} اشاره کرد). سنت آگوستین^{۲۰} از هیپو^{۲۱} (۴۳۰-۳۵۴) به عنوان پدر فکری این نظریه شناخته می‌شود. او در آثاری مانند «شهر خدا»^{۲۲} استدلال کرد که اگرچه صلح همیشه باید هدف نهایی باشد، اما شرایطی وجود دارد که در آن می‌توان از نظر اخلاقی جنگیدن را برای دفاع از بی‌گناهان یا بازگرداندن صلح الزامی دانست. در عین حال، او جنگ را وسیله‌ای برای مجازات خطا و توبیخ گناهکاران می‌دانست تا آنها را به سمت توبه و اصلاح سوق دهد.

^{۱۴} https://www.vatican.va/content/catechism/en/part_three/section_two/chapter_two/article_5/iii_safeguarding_peace.html

توضیح افزوده بر متن: کتاب The Church's Catechism که تلفظ آن در متون فارسی از انگلیسی، کاتشیسم کلیسا یا کاتچیسیم کلیسا ادا شده در واقع تعالیم و آموزه‌های کاتولیک را از سوی عالی‌ترین نهاد رسمی مرجعیت دینی آن در واتیکان معرفی می‌کند.

^{۱۵} <https://iep.utm.edu/justwar/>

^{۱۶} <https://www.amazon.com/War-Christian-Conscience-Modern-Conducted/dp/1258163624>

^{۱۷} <https://www.amazon.com/War-Christian-Conscience-Modern-Conducted/dp/1258163624>

^{۱۸} <https://www.amazon.com/Conduct-Just-Limited-War/dp/0275906930>

^{۱۹} <https://press.princeton.edu/books/hardcover/9780691640150/just-war-tradition-and-the-restraint-of-war?srsltid=AfmBOoojKa0izAw-71L1i12zRt94bVYVRKwnhsO2xHUGY6ngquBv5E1h>

^{۲۰} Saint Augustine

^{۲۱} . توضیح افزوده بر متن: هیپو نام شهر و استانی است که اکنون با نام عَنابه در الجزایر قرار دارد.

^{۲۲} The City of God

در پی آگوستین، نظریه جنگ عادلانه شکل نظام مندتری به خود گرفت. در این راستا، توماس آکویناس^{۲۳} (۱۲۲۵-۱۲۷۴) در «مجموعه الهیات»^{۲۴} سه شرط برای جنگ عادلانه را مشخص کرد:

۱. اقتدار حاکم؛

۲. علت / هدف عادلانه؛ و

۳. نیت درست.^{۲۵}

این فرمول‌بندی بسیار تأثیرگذار بود زیرا سنت جنگ عادلانه را در ساختاری خلاصه کرد که امکان ارزیابی اینکه چه کسی می‌تواند جنگ کند، به چه دلیلی و با چه هدفی. نظریه [مذکور به تدریج] تبدیل به دکترین شد.

نویسندگان متأخرتری همچون فرانسیسکو د ویتوریا^{۲۶} (۱۴۸۳-۱۵۴۶) و فرانسیسکو سوآرز^{۲۷} (۱۵۴۸-۱۶۱۷)، در بستر توسعه‌طلبی امپراتوری [وقت] و شکل‌گیری «حقوق ملل»، بر پایه چارچوب فوق‌الذکر [آرای خود را] ارائه کردند (برای نمونه، آثار ویتوریا با عناوین De Indis و De Jure Belli؛ و اثر سوآرز با عنوان De Bello) آنان با این کار، به گذار استدلال‌های مربوط به «جنگ عادلانه» از دایره گفتمان درون‌مسیحی به سوی اصول عام و فراگیر کمک کردند. هوگو گروسیوس^{۲۸} (۱۵۸۳-۱۶۴۵) این رویکرد اخلاقی را به مفاهیمی ترجمه و تبیین کرد که برای حقوق ملل در حال ظهور، نقشی بنیادین یافتند (کتاب حقوق جنگ و صلح)^{۲۹}

نکته حائز اهمیت آن است که این نویسندگان دریافته بودند دکترین جنگ عادلانه نه تنها باید به شرایط مجاز بودن توسل به زور پردازد، بلکه باید شیوه و چگونگی انجام جنگ را نیز مد نظر قرار دهد؛ چرا که جنگ، برای آنکه عادلانه باشد، باید به شیوه‌ای عادلانه نیز پیش برده شود. به‌ویژه گروسیوس توجه شایانی به محدودیت‌های حاکم بر نحوه انجام عملیات جنگی مبذول داشت؛ از جمله اصولی که پیش‌درآمد مفهومی بود که امروزه آن را اصل «تفکیک» می‌نامیم (تمایز قائل شدن میان غیرنظامیان و اهداف نظامی مشروع).

^{۲۳} Thomas Aquinas

^{۲۴} <https://aquinasonline.com/just-war/>

^{۲۵} Right intention

^{۲۶} <https://classicsofstrategy.com/2015/07/03/relectiones-by-francisco-de-vitoria-1538-1539/>

^{۲۷} <https://www.e-publicacoes.uerj.br/rfduerj/article/download/4280/3165/16922>

^{۲۸} <https://www.britannica.com/topic/On-the-Law-of-War-and-Peace>

^{۲۹} De Jure Belli ac Pacis

این اصول به‌طور فزاینده‌ای در حقوق بین‌الملل مدرن بازتاب یافته‌اند. برای نمونه، این اصول در «گد لیبر»^{۳۰} مصوب ۱۸۶۳ و در «مقررات مربوط به قواعد و عرف‌های جنگ زمینی»^{۳۱} که ضمیمه کنوانسیون دوم لاهه (۱۸۹۹)^{۳۲} و کنوانسیون چهارم لاهه (۱۹۰۷)^{۳۳} بودند - مشهود بود. حقوق حاکم بر نحوه انجام مخاصمات، به‌ویژه از طریق کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷)، به تکامل خود ادامه داد؛ اسنادی^{۳۴} که بسیاری از محدودیت‌ها و تعهدات اخلاقی مرتبط با دکترین «جنگ عادلانه» و همچنین سنت‌های ادیان بزرگ جهان را مدون ساختند.

در قرن بیستم، محدودیت‌های اخلاقی دکترین جنگ عادلانه در خصوص توسل به زور، زیربنای تدوین قوانین مترقی قرار گرفت. «میثاق جامعه ملل» (۱۹۱۹)^{۳۵} و «پیمان کلوگ-بریان» (۱۹۲۸)^{۳۶} تلاش‌های مهمی برای محدود کردن جنگ به‌عنوان ابزاری در سیاست ملی محسوب می‌شدند. با این حال، این «منشور سازمان ملل متحد» (۱۹۴۵)^{۳۷} بود که ضمن حفظ «حق ذاتی» دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه، ممنوعیت کلی تهدید یا توسل به نیروی نظامی را برقرار کرد. همان‌طور که در «کتابچه راهنمای حقوق جنگ» وزارت دفاع / «جنگ» ایالات متحده^{۳۸} آمده است: «برخی از معیارهای مربوط به حقوق ناظر به توسل به جنگ در ریشه‌های فلسفی خود، از اصولی سرچشمه گرفته‌اند که به عنوان بخشی از سنت «جنگ عادلانه» تکامل یافته‌اند» (بخش ۱، ۱۱، ۱).

با وجود تدوین قوانین و توسعه تدریجی حقوق عرفی در هر دو حوزه حقوق ناظر به توسل به جنگ و حقوق مخاصمات مسلحانه / حقوق بشردوستانه بین‌المللی، دکترین جنگ عادلانه همچنان به عنوان یک معیار اخلاقی اهمیت خود را حفظ کرده است؛ معیاری که چارچوب بحث‌ها پیرامون این موضوعات را شکل می‌دهد.

^{۳۰} <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/liebercode-1863>

^{۳۱} The Regulations on the Laws and Customs of War on Land

^{۳۲} <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/hague-conv-ii-1899>

^{۳۳} <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/hague-conv-iv-1907>

^{۳۴} <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/geneva-conventions-1949additional-protocols-and-their-commentaries>

^{۳۵} https://avalon.law.yale.edu/20th_century/leagcov.asp

^{۳۶} https://avalon.law.yale.edu/20th_century/kbpact.asp

^{۳۷} <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/full-text>

^{۳۸} <https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY-2023.PDF>

دکترین معاصر جنگ عادلانه

دکترین معاصر کاتولیک در باب جنگ عادلانه، با پیش فرضی مبنی بر مخالفت با جنگ آغاز می‌شود. این پیش فرض به معنای صلح طلبی مطلق^{۳۹} نیست، زیرا دکترین مذکور استفاده از نیروی دفاعی را در شرایط استثنایی مجاز می‌داند؛ اما بدین معناست که بار اثبات توجیه اخلاقی بر دوش کسانی است که قصد توسل به زور را دارند.

شرح این دکترین در «کتاب مجموعه تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک»^{۴۰} آمده است. از این رو، اسقف جیمز ماسا^{۴۱} رئیس کمیته آموزه‌های «کنفرانس اسقف‌های کاتولیک ایالات متحده» – در پاسخ به انتقادات سیاسی پیرامون اظهارات پاپ لئو، به مجموعه مذکور^{۴۲} استناد کرد:

کلیسای کاتولیک بیش از هزار سال است که نظریه «جنگ عادلانه» را تعلیم می‌دهد و پاپ نیز در سخنان خود پیرامون جنگ، با دقت به همین سنت دیرینه ارجاع می‌دهد. یکی از اصول ثابت این سنت هزارساله آن است که یک ملت تنها زمانی می‌تواند به‌طور مشروع دست به سلاح ببرد که «در مقام دفاع از خود و پس از ناکامی تمامی تلاش‌ها برای صلح» باشد (کتاب مجموعه تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک، پاراگراف ۲۳۰۸). به عبارت دیگر، برای آنکه جنگی عادلانه محسوب شود، باید جنبه دفاعی در برابر طرفی داشته باشد که فعالانه در حال جنگ‌افروزی است؛ و این دقیقاً همان نکته‌ای است که پاپ بیان کرد^{۴۳}: «او به دعای کسانی که جنگ به پا می‌کنند، گوش فرا نمی‌دهد.»

اسقف ماسا همچنین از این فرصت استفاده کرد تا به ونس یادآوری کند: «وقتی پاپ لئو چهاردهم به عنوان شبان اعظم کلیسای جهانی^{۴۴} سخن می‌گوید، صرفاً نظراتی الهیاتی ارائه نمی‌دهد، بلکه بشارت انجیل را موعظه می‌کند و رسالت خود را به عنوان نایب مسیح^{۴۵} به انجام می‌رساند.»

^{۳۹}: Pacifism

^{۴۰}: https://www.vatican.va/content/catechism/en/part_three/section_two/chapter_two/article_5/iii_safeguarding_peace.html

^{۴۱}: Bishop James Massa

^{۴۲}: <https://www.usccb.org/news/2026/us-bishops-chairman-doctrine-issues-clarification-just-war-theory>

^{۴۳}: <https://www.vatican.va/content/leo-xiv/en/homilies/2026/documents/20260329-palme.html>

^{۴۴}: Supreme pastor of the universal Church

^{۴۵}: The Vicar of Christ

کتاب مجموعه تعالیم رسمی کلیسا یک تدوین نظام‌مند از آموزه‌های کلیساست که توسط کمیسیونی متشکل از کاردینال‌ها و اسقف‌ها، به ریاست کاردینال وقت، راتزینگر (که بعدها پاپ بندیکت شانزدهم شد)، تهیه شده است.^{۴۶} پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۹۲ این مجموعه را ابلاغ کرد و پنج سال بعد، ویرایش اصلاح‌شده آن به تصویب رسید. این اثر حاوی^{۴۷} «محتوای ضروری و بنیادین ایمان کاتولیک» است و باورهای مشترک کاتولیک‌ها در سراسر جهان را بیان می‌کند. بخش مربوط به «حفظ صلح»، آموزه کلیسا را بر اساس نظریه «جنگ عادلانه» تبیین می‌کند (بخش ۳، قسمت ۲، فصل ۲، ماده ۵). این مبحث ذیل حکم پنجم^{۴۸} (در شماره‌گذاری کاتولیک) یعنی «قتل مکن» مطرح شده است.

در یک هم‌سنجی اخلاقی با ممنوعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل — که در ماده ۲ (بند ۴) منشور سازمان ملل متحد^{۴۹} و حقوق بین‌الملل عرفی آمده است — زیربخش «پرهیز از جنگ» در مجموعه تعالیم رسمی کلیسا^{۵۰} با این نکته آغاز می‌شود که «حکم پنجم، نابودی عمدی حیات انسان را ممنوع می‌سازد؛ سپس خاطرنشان می‌کند که «شرارت و بی‌عدالتی همواره با جنگ همراه است» و تأکید می‌ورزد که «همه دولت‌ها موظف‌اند برای پرهیز از جنگ تلاش کنند» (پاراگراف‌های ۲۳۰۸-۲۳۰۷).

با وجود اهمیت محوری پرهیز از جنگ در آموزه‌های کاتولیک، اثر یاد شده اذعان می‌دارد که «تا زمانی که خطر جنگ باقی است و هیچ مرجع بین‌المللی با صلاحیت و قدرت لازم وجود ندارد، نمی‌توان حق دفاع مشروع از خود را — پس از شکست تمام تلاش‌ها برای صلح — از دولت‌ها سلب کرد» (بند ۲۳۰۸). این حق اخلاقی اغلب در قالب الزامات مرتبط اما متمایزی همچون «علت/هدف عادلانه»^{۵۱} و «نیت درست»^{۵۲} توصیف می‌شود. هدف عادلانه می‌پرسد که آیا از زور به دلیلی اخلاقاً مجاز، و به طور نمونه، برای دفاع در برابر تجاوز، استفاده می‌شود یا خیر. نیت درست

^{۴۶} https://www.usccb.org/committees/catechism/faq-about-catechism#tab--_what-is-a-brief-history-of-the-catechism

^{۴۷} https://www.usccb.org/committees/catechism/faq-about-catechism#tab--_6-what-is-the-doctrinal-or-teaching-authority-of-the-catechism

^{۴۸} https://www.vatican.va/content/catechism/en/part_three/section_two/chapter_two/article_5.html

^{۴۹} <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/chapter-1>

^{۵۰}

https://www.vatican.va/content/catechism/en/part_three/section_two/chapter_two/article_5/iii_safeguarding_peace.html

^{۵۱} Just cause

^{۵۲} Right intention

این پرسش را مطرح می‌کند که آیا از زور به همین دلیل استفاده می‌شود، نه به عنوان مجازات، انتقام،^{۵۳} فتح^{۵۴} و موارد مشابه (اگرچه نظریه اولیه جنگ عادلانه برخی از اشکال جنگ تنبیهی^{۵۵} را تأیید می‌کرد، دکترین معاصر این توجیه را رد می‌کند). باید توجه داشت که برخی از نظریه‌پردازان جنگ عادلانه، دفاع از دیگران، حفاظت از حقوق اساسی بشر و مداخله بشردوستانه را نیز به عنوان توجیهات اخلاقی ممکن می‌شناسند (به بحث من که در جای دیگری منتشر شده مراجعه کنید^{۵۶}). با این حال، در شرایط فعلی، و با توجه به اینکه رئیس جمهور [آمریکا] به سرعت هرگونه پیشنهادی مبنی بر اینکه این حمله [با ادعای] محافظت از مردم ایران در برابر سرکوب مرگبار دولت بوده است را کنار گذاشت، من فقط به توجیه دفاع از خود در این دکترین می‌پردازم.

یکی از مشتقات حقوق بین‌الملل، حق دفاع از خود است که در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و در حقوق عرفی یافت می‌شود: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام نداده باشد، هیچ یک از مفاد منشور حاضر، حق ذاتی دفاع از خود فردی یا جمعی را مختل نخواهد کرد.» توجه داشته باشید که اشاره به «مرجع بین‌المللی» در کتاب مجموعه تعالیم رسمی کلیسا با محدودیت ماده ۵۱ [منشور ملل متحد]^{۵۷} مبنی بر اینکه کشورها فقط تا زمانی که شورای امنیت به وضعیت رسیدگی کند، می‌توانند از زور برای دفاع از خود استفاده کنند، همسو است.

همانند مفهوم دفاع مشروع در چارچوب اصول مجموعه حقوق ناظر به توسل به جنگ، دکترین «جنگ عادلانه» مطرح در اندیشه مسیحیت [نیز با توجه به «خطر بودن چنین تصمیمی»، «شرایطی سخت گیرانه برای مشروعیت اخلاقی» دفاع از خود تعیین می‌کند. کتاب مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک با استناد صریح به دکترین جنگ عادلانه، چهار شرط را بیان می‌کند که سه مورد از آن‌ها به وضوح در حقوق بین‌الملل معاصر بازتاب یافته‌اند (پاراگراف ۲۳۰۹).

۱. «خسارت وارده از سوی متجاوز به ملت یا جامعه ملل باید پایدار، سنگین و قطعی باشد.»

این شرط با محدودیت حقوقی دفاع مشروع به موقعیت‌هایی که در آن استفاده از زور^{۵۸} به سطح «حمله مسلحانه»^{۵۹} می‌رسد، همسو است. به‌ویژه، تأکید بر شدت عمل در رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری مشهود است که حمله

^{۵۳} Vengeance

^{۵۴} Conquest

^{۵۵} Punitive war

^{۵۶} <https://www.elgaronline.com/view/journals/mlr/31/1-4/article-p296.xml>

^{۵۷} <https://legal.un.org/repertory/art51.shtml>

^{۵۸} Use of force

^{۵۹} Armed attack

مسلحانه را «وخیم ترین شکل» استفاده از زور می داند (پرونده فعالیت های شبه نظامی، بند ۱۹۱). اگرچه ایالات متحده تفکیک میان «استفاده از زور» (که نقض حقوق بین الملل است) و «حمله مسلحانه» (که موجب پیدایش حق دفاع مشروع می شود) را نمی پذیرد، اما تفسیر این کشور در میان دولت ها و صاحب نظران حقوق بین الملل در اقلیت آشکار قرار دارد (راهنمای حقوق جنگ وزارت دفاع آمریکا، بخش ۵، ۱۱، ۱).^{۶۰}

۲. «باید ثابت شده باشد که تمام روش های دیگر برای پایان دادن به آن، غیرعملی یا بی اثر بوده اند.»

در حقوق مربوط به دفاع مشروع، شرط معادل آن «ضرورت» است؛ این شرط ایجاب می کند که پیش از آنکه حق دفاع مشروع اجازه واکنش قهرآمیز (با توسل به زور) را بدهد، تمام روش های غیرقهرآمیز برای مقابله با حمله مسلحانه یا باید به کار گرفته و تمام شده باشند و یا برای مدیریت وضعیت، ناکارآمد تشخیص داده شوند (در باب ضرورت، نک: پرونده فعالیت های شبه نظامی،^{۶۱} بندهای ۱۹۴ و ۲۳۷؛ پرونده سلاح های هسته ای،^{۶۲} بند ۴۱؛ پرونده سکوه های نفتی،^{۶۳} بندهای ۴۳، ۷۴-۷۳ و ۷۶).

۳. «باید چشم انداز جدی برای موفقیت وجود داشته باشد.»

شرط «ضرورت» در حقوق بین الملل دفاع مشروع نیز بازتاب دهنده این الزام دگرترین جنگ عادلانه است که باید احتمال واقعی برای موفقیت وجود داشته باشد. به هر حال، اگر احتمال شکست توسل به زور برای دفاع وجود داشته باشد، آن اقدام بنا به تعریف، «ضروری» محسوب نمی شود؛ زیرا سهم مؤثری در دفاع کارآمد از دولت نخواهد داشت.

۴. «استفاده از سلاح نباید موجب بروز شرارت ها و بی نظمی هایی شود که وخیم تر از شرارت مورد نظر برای دفع کردن باشند.»

این شرط در حقوق مربوط به دفاع مشروع بازتاب نیافته است. الزام به رعایت تناسب در اقدامات تدافعی، ناظر بر مقایسه ی آسیب های نسبی وارده نیست. در عوض، اصل تناسب در «حقوق ناظر به توسل به جنگ» ایجاب می کند که نیروی به کار گرفته شده توسط دولت برای دفاع از خود، از حد لازم برای متوقف سازی مؤثر یک حمله ی مسلحانه ی

^{۶۰}: <https://www.icj-cij.org/sites/default/files/case-related/70/070-19860627-JUD-01-00-EN.pdf>

^{۶۱}: [https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY 2023.PDF](https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY%2023.PDF)

^{۶۲}: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/70/070-19860627-JUD-01-00-EN.pdf>

^{۶۳}: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/95/095-19960708-ADV-01-00-EN.pdf>

^{۶۴}: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/90/090-20031106-JUD-01-00-EN.pdf>

جاری یا قریب‌الوقوع در آن شرایط خاص فراتر نرود. این نیرو ممکن است بیش از نیروی به‌کاررفته [از سوی متجاوز] علیه دولت قربانی [و اقدام‌کننده به دفاع از خود] باشد، اما ممکن است کمتر از آن نیز باشد. مسئله این است که چه میزان نیرو مورد نیاز است (که این امر با «شرط ضرورت» متفاوت است؛ شرطی که اساساً می‌پرسد آیا توسل به زور ضرورت دارد یا خیر). (برای مشاهده‌ی دیدگاهی متفاوت در خصوص حقوق دفاع مشروع، به نوشته‌های «عادل حق» در مقاله منتشره وی^{۶۵} هم چنین اثر دیگری از او مراجعه کنید).

با این حال، در این خصوص باید خاطرنشان کرد که به نظر می‌رسد «دستورالعمل^{۶۷} حقوق جنگ وزارت دفاع/جنگ [آمریکا]^{۶۸} بر این باور است که میان دکترین «جنگ عادلانه» و اصل تناسب در «حقوق ناظر به توسل به جنگ» همسویی وجود دارد (بخش ۱،۱۱،۱،۲).

در «کتاب مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک» آمده است که «ارزیابی این شرایط برای مشروعیت اخلاقی، در زمره قضاوت خردمندانه کسانی است که مسئولیت خیر عمومی را بر عهده دارند.» به همین ترتیب، دستورالعمل حقوق جنگ وزارت دفاع/جنگ [آمریکا] در بحث از نظریه جنگ عادلانه، این الزام را چنین توصیف می‌کند: «وجود مرجعی ذی‌صلاح برای صدور فرمان جنگ در راستای هدفی عمومی.» عنصر «هدف عمومی» حائز اهمیت حیاتی است، زیرا میان اختیار اقدام برای دفاع از دولت و خشونت‌های ناشی از انگیزه‌های خصوصی یا شخصی تمایز قائل می‌شود. این مفهوم در اصل متناظر «حقوق ناظر به توسل به جنگ» نیز بازتاب یافته است که مقرر می‌دارد «توسل به نیروی نظامی، از اختیارات انحصاری دولت است» (بخش ۱،۱۱،۱،۱). دستورالعمل حقوق جنگ وزارت دفاع/جنگ [آمریکا]^{۶۹} یادآور می‌شود که شرایط دکترین جنگ عادلانه، علاوه بر انعکاس در قوانین، در دکترین نظامی نیز گنجانده شده‌اند (بخش ۱،۱۱،۱).

^{۶۵} <https://www.justsecurity.org/89960/enough-self-defense-and-proportionality-in-the-israel-hamas-conflict/>

^{۶۶} <https://www.justsecurity.org/90118/proportionality-in-self-defense-a-brief-reply/>

^{۶۷} این متن وزارت دفاع / جنگ آمریکا در زبان فارسی به دفترچه راهنمای حقوق جنگ یا کتابچه حقوق جنگ وزارت مزبور نیز ترجمه شده - چنانچه در همین متن معادل مزبور هم بکار رفت - که در مجموع همه اشاره به ضوابطی دارند که در داخل این وزارتخانه آمریکایی تدوین شده و علی‌القاعده از حیث سلسله مراتب قانونی در سطح دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های وزارتی محسوب می‌شود. (توضیح افزوده بر متن)

^{۶۸} [https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY 2023.PDF](https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY%2023.PDF)

^{۶۹} [https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY 2023.PDF](https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY%2023.PDF)

فراتر از این معیارهای اخلاقی برای توسل به زور، کتاب مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک شماری از تعهدات اخلاقی را برشمرده است که زیربنای جنبه‌های کلیدی حقوق مخاصمات مسلحانه را تشکیل می‌دهند. این متن با تأکید بر این نکته آغاز می‌شود که «صرف وقوع جنگ - که مایه تأسف است - بدین معنا نیست که هر اقدامی میان طرفین متخاصم مجاز و مشروع تلقی شود» (بند ۲۳۱۲). این گزاره، اصلی پذیرفته شده و در واقع بنیادین در حقوق بین‌الملل معاصر است. برای نمونه، دستورالعمل حقوق جنگ وزارت دفاع / جنگ [آمریکا]^{۷۰} تأیید می‌کند که «دولت‌های درگیر در نبرد با یکدیگر، فارغ از اینکه کدام یک متجاوز شناخته شود یا اینکه آیا توسل اولیه به زور بر اساس اصول "حقوق ناظر به توسل به جنگ" مشروع بوده است یا خیر، ملزم به رعایت قواعد مربوط به نحوه انجام عملیات خصمانه^{۷۱} هستند» (بخش ۱، ۲، ۵، ۳).

در خصوص قواعد مشخص، کتاب مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک مقرر می‌دارد که «باید به غیرنظامیان، سربازان مجروح و اسیران احترام گذاشت و با آنان رفتاری انسانی داشت»؛ و تأکید می‌کند که «هرگونه اقدام جنگی که هدف آن نابودی بی‌تعیض شهرهای کامل یا مناطق وسیع به همراه ساکنان آن‌ها باشد، جنایتی علیه خداوند و بشریت محسوب می‌شود و مستوجب محکومیتی قاطع و صریح است»؛ و نسل‌کشی را به عنوان یک «گناه کبیره» محکوم می‌کند (و بر این باور است که «انسان از نظر اخلاقی ملزم به سرپیچی از دستوراتی است که فرمان نسل‌کشی می‌دهند»). همچنین تأکید می‌ورزد که استناد به «دستور مافوق» به عنوان دفاع پذیرفته نیست و «اقداماتی که عامدانه مغایر با حقوق ملل و اصول جهان‌شمول آن باشند، جرم محسوب می‌شوند» (بندهای ۲۳۱۳ و ۲۳۱۴). بدین ترتیب، این آموزه نه تنها در قالب قانون تجلی می‌یابد، بلکه کلیسای کاتولیک نیز رعایت حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به جنگ و نحوه اداره جنگ را یک وظیفه اخلاقی می‌داند.

^{۷۰}: [https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY 2023.PDF](https://media.defense.gov/2023/Jul/31/2003271432/-1/-1/0/DOD-LAW-OF-WAR-MANUAL-JUNE-2015-UPDATED-JULY%2023.PDF)

^{۷۱}. بسیاری از مردم جهان احتمالاً با مطالعه این گزاره‌ها از خود می‌پرسند چه فایده‌ای دارد درج این موازین در دستورالعمل‌های داخلی نیروهای مسلح آمریکا وقتی این قواعد را در عمل نیروهای آمریکایی و سیاستمداران مافوق آنها رعایت نمی‌کنند و هیچ ارزشی برای رعایت قواعد مربوط به نحوه انجام عملیات خصمانه (حقوق بشردوستانه بین‌المللی) قائل نیستند. تجاوز علیه ایران صحت این امر را بروشنی نشان داد و همه دیدند که نیروهای آمریکایی به چه راحتی جنایات ضد انسانی را مرتکب می‌شوند و مقامات عالی نیز چگونه به این جنایات افتخار می‌کنند. (توضیح افزوده بر متن)

جنگ در ایران و دکترین «جنگ عادلانه»

به گمان من، تردید اندکی وجود دارد که توسل ایالات متحده به زور علیه ایران (و ونزوئلا)، هم ناقض حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به زور است و هم با اصول اخلاقی دکترین «جنگ عادلانه» مغایرت دارد. غیرقانونی بودن این جنگ بر اساس اصول «حقوق ناظر به توسل به جنگ» در مطالب پیشین وب‌سایت «جاست سکیوریتی» به خوبی مستند شده است (به مجموعه مقالات مربوطه مراجعه کنید)؛ به‌ویژه در نامه‌ای که به امضای بیش از ۱۰۰ حقوق‌دان بین‌المللی^{۷۲} از جمله خود من، رسیده است. افزون بر این، باید به تهدیدهای متعدد ترامپ نیز اشاره کرد. اگر برخی از این تهدیدها عملی می‌شدند، عملیات ناشی از آن‌ها ناقض حقوق مخاصمات مسلحانه از سوی ایالات متحده بود و — بسته به واقعیات هر مورد — می‌توانست مصداق جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت توسط عاملان آن، از جمله مقامات ارشد آمریکا، تلقی شود. از جمله فاحش‌ترین این موارد، تهدیدهایی بود مبنی بر اینکه اگر ایران تنگه هرمز را باز نکند^{۷۳}، ایالات متحده این کشور را «به عصر حجر بازمی‌گرداند» (با بمباران)، و اینکه اگر توافقی^{۷۴} حاصل نشود، «یک تمدن کامل امشب نابود خواهد شد و هرگز احیا نخواهد گشت». چنین حملاتی دقیقاً نقطه مقابل «اصل تفکیک» (تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان) محسوب می‌شد.

با توجه به همسویی یادشده میان دکترین جنگ عادلانه و حقوق بین‌الملل، باید در مورد پابندی به الزامات اخلاقی آن دکترین نیز به همان نتیجه رسید. نقطه آغازین بحث، تأکید «کتاب مجموعه تعلیم کلیسای کاتولیک» بر این نکته است که «همه دولت‌ها موظف‌اند برای پرهیز از جنگ تلاش کنند».

دشوار بتوان رویکرد دولت ترامپ را نشانه‌ای از تعهد به پرهیز از جنگ دانست. این مناقشه درست در زمانی آغاز شد که مذاکرات در جریان بود و لحن دولت آمریکا همواره تنش‌زا بوده است؛ برای نمونه، ادعای [پوچ] «هگرت»^{۷۵} که می‌گفت: «ما با متعصبان مذهبی می‌جنگیم که به دنبال دستیابی به توانمندی هسته‌ای برای وقوع یک آرماگدون (نبرد آخرالزمانی) مذهبی هستند.» تهدیدهای ترامپ مبنی بر استفاده از نیروی عظیم برای تحمیل رنجی فاجعه‌بار بر یک تمدن کامل، با موضع اخلاقی دولتی که صرفاً و با اکراه در حال دفاع از خویش است، در تضاد آشکار قرار دارد. همچنین، ماهیت این ادبیات به گونه‌ای است که دکترین جنگ عادلانه همواره با بدبینی به آن نگریسته است:

^{۷۲} <https://www.justsecurity.org/114556/collection-israel-iran-conflict/>

^{۷۳} <https://www.justsecurity.org/135423/professors-letter-international-law-iran-war/>

^{۷۴} <https://www.pbs.org/newshour/world/trump-claims-irans-president-wants-a-ceasefire>

^{۷۵} <https://www.pbs.org/newshour/world/trump-warns-a-whole-civilization-will-die-tonight-if-a-deal-with-iran-isnt-reached>

^{۷۶} <https://www.pbs.org/newshour/politics/pete-hegseths-christian-rhetoric-reignites-scrutiny-after-the-u-s-goes-to-war-with-iran>

سلطه‌جویی، تحقیر و تحمیل رنج با هدف اعمال فشار و اجبار. علاوه بر این، دکترین «جنگ عادلانه» شامل توسل به زور بر مبنای تهدیدهای احتمالی آینده، خصومت کلی، حمایت از نیروهای نیابتی^{۷۷} یا فعالیت‌های مخرب منطقه‌ای — نظیر آنچه در مورد ایران صدق می‌کند — نمی‌شود.

بی‌تردید این عوامل نگرانی‌های امنیتی جدی ایجاد می‌کنند، اما به تنهایی یا در مجموع، شرط اخلاقی «شدت و قطعیت آسیب» را — که برای ضروری دانستن اقدام قهری در راستای دفاع از خود لازم است — برآورده نمی‌سازند. باید نیازی مشروع برای اقدام تدافعی وجود داشته باشد (مبنای عادلانه یا «علت موجه») و آن نیاز باید انگیزه اصلی اقدام مذکور باشد (نیت درست).

در همین راستا، دولت [آمریکا] در ارائه استدلالی منسجم برای اقدامات خود ناکام مانده و توجیهات (و ادعاهای موفقیت) آن دستخوش تغییرات آشفته و بی‌ثبات بوده است. هیچ تهدید قریب‌الوقوعی از سوی ایران متوجه ایالات متحده نبود و مقامات ارشد کابینه نیز حتی در پاسخ به پرسش‌های کنگره^{۷۸} نتوانستند چنین تهدیدی را — ولو در حد ادعای لفظی — اثبات کنند. تنها توجیه قابل قبول برای حمله ایالات متحده می‌توانست دفاع از اسرائیل در برابر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع یا در حال وقوع از سوی ایران باشد. اما با توجه به ادعای رئیس‌جمهور^{۷۹} پس از عملیات‌های پیشین آمریکا و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ — مبنی بر اینکه «تأسیسات کلیدی غنی‌سازی هسته‌ای ایران به‌طور کامل و مطلق نابود شده‌اند» — و همچنین سپری شدن ماه‌های متمادی بدون هیچ‌گونه حادثه نظامی (چه توسط نیروهای نیابتی و چه غیر آن)، وقوع چنین حمله‌ای در آینده به‌هیچ‌وجه «قطعاً» به نظر نمی‌رسید. کاخ سفید حتی فهرستی^{۸۰} از اظهارات تأییدآمیز سایر رهبران آمریکایی و اسرائیلی درباره موفقیت آمیز بودن عملیات ژوئن منتشر کرد. در این فهرست، اظهارات رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل نیز گنجانده شده بود که گفته بود: «اینجا می‌توانم بگویم ارزیابی ما

^{۷۷}. در ادبیات رایج در جریان اصلی حاکم بر مغرب زمین، متحدان ایران در منطقه غرب آسیا که عمدتاً برای دفاع از حق تعیین سرنوشت خود به مقابله با زورگویی بر می‌خیزند و ایستادگی می‌کنند را با تعبیری تحقیرآمیز و منفی چون گروه‌های نیابتی یا حتی تروریستی توصیف می‌کنند اما خودشان مجاز هستند که تروریست‌های دارای سوابق مشخص خونریزی را در جهت منافع نامشروع خویش بکار گیرند چنانچه همین رویکرد باعث شکل دهی داعش توسط آنها شد یا در ماه‌های اخیر باعث گردید تا تروریست‌های دیروز سوریه پس از تسلیم در مقابل خواسته‌های آنان به عنوان دولت حاکم بر سوریه مورد شناسایی قرار گیرند و تمامی جوایز اعلام شده قبلی برای دستگیری آنها به خاطر سوابق تروریستی نیز کنار گذاشته شود (توضیح افزوده بر متن)

^{۷۸}. <https://www.nbcnews.com/politics/national-security/intel-chief-gabbard-declines-say-iran-posed-imminent-threat-us-rcna264077>

^{۷۹}. <https://www.timesofisrael.com/full-text-of-trumps-speech-following-us-strikes-on-iranian-nuclear-facilities/>

^{۸۰}. <https://www.whitehouse.gov/releases/2025/06/irans-nuclear-facilities-have-been-obliterated-and-suggestions-otherwise-are-fake-news/>

این است که آسیب قابل توجهی به برنامه هسته‌ای وارد کرده‌ایم و همچنین می‌توانم بگویم که آن را سال‌ها – تکرار می‌کنم، سال‌ها – به عقب انداخته‌ایم.» در چنین شرایطی، عملیات ایالات متحده فاقد معیارهای لازم برای [رعایت] «مبنای عادلانه» و «نیت درست» [به عنوان دو شرط از شروط جنگ عادلانه در اندیشه مسیحیت] است.

حتی اگر آن شرایط محقق شده بود، برای آنکه توسل به زور اقدامی عادلانه محسوب شود، باید آخرین راهکار باشد. همان‌طور که اشاره شد، مذاکرات همچنان در جریان بود. با در نظر گرفتن ادعای نابودی کامل برنامه [هسته‌ای] ایران در جریان حملات ژوئن ۲۰۲۵ و همچنین فروکش کردن خصومت‌ها در منطقه (ر.ک: شرح وقایع‌نگاری توسط یووال شانی و آمیتشای کوهن)^{۸۱}، دشوار می‌توان دریافت که چرا زمانی برای پیگیری سایر روش‌های حل و فصل این وضعیت – نظیر تداوم دیپلماسی، تحریم‌ها، مداخله شورای امنیت و دیگر سازوکارهای غیرقهرآمیز (حتی اگر کامل و بی‌نقص نباشند) – وجود نداشت. دکترین «جنگ عادلانه» نه دولت‌ها را به ساده‌لوحی وامی‌دارد و نه آن‌ها را ملزم می‌کند که مذاکرات بی‌حاصل را تا ابد ادامه دهند؛ اما مستلزم آن است که به‌وضوح ثابت شود جنگ آخرین راهکار است و هیچ مبنایی برای تلقی توسل به زور به عنوان ابزاری ارجح جهت اعمال فشار بر دولت دیگر برای اقدام کردن، وجود ندارد.

به‌نظر می‌رسد عملیات‌های ایالات متحده با معیار «وجود چشم‌انداز کافی برای موفقیت» در دکترین جنگ عادلانه نیز همخوانی ندارد. اگرچه نیروهای مسلح ایالات متحده خساراتی عظیم به نیروهای نظامی و زیرساخت‌های ایران وارد کرده‌اند، اما دشوار می‌توان تشخیص داد که آن‌ها در سطح راهبردی جنگ – فراتر از تضعیف توانمندی‌های نظامی ایران – به چه دستاوردی نائل شده‌اند. به‌هرحال، موفقیت مورد نظر باید در راستای دستیابی به هدفی مشروع طبق دکترین جنگ عادلانه باشد، که در این مورد چنین نیست. بر اساس دکترین جنگ عادلانه، صرف وجود چشم‌انداز موفقیت تاکتیکی، این شرط را برآورده نمی‌سازد.

همان‌طور که اشاره شد، تعریف «تناسب» در دکترین جنگ عادلانه با مفهوم آن در مباحث «حقوق ناظر به توسل به جنگ» تفاوت دارد؛ بدین معنا که دکترین جنگ عادلانه مستلزم ایجاد توازن در میزان آسیب‌ها و در نظر گرفتن پیامدهای انسانی، اجتماعی و اخلاقی جنگ است. حتی اگر صرفاً برای بحث فرض کنیم که ایالات متحده دلیلی موجه و نیتی درست داشته و توسل به زور آخرین راهکار بوده است، باز هم می‌بایست پیامدهای زیان‌بار قابل‌پیش‌بینی عملیات خود را در نظر می‌گرفت؛ پیامدهایی همچون آسیب به غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی، بی‌ثبات‌سازی منطقه،

^{۸۱} <https://www.justsecurity.org/133292/international-law-crossroads/>

تهدید قابل پیش‌بینی برای تأمین انرژی جهانی، اختلال در اقتصاد جهان، خطر حملات متقابل گسترده‌تر، تشدید درگیری‌های فرقه‌ای و خطر شکل‌گیری چرخه‌ای از تشدید تنش که مهار آن دشوار باشد.

با توجه به ادبیات آخرالزمانی دولت ترامپ، این دولت قطعاً باید احتمال بروز آسیب‌های هولناک را مد نظر قرار داده باشد؛ دست کم اگر قرار است سخنان آن‌ها را جدی بگیریم. بدیهی است که نابودی یک تمدن، بر اساس آموزه «جنگ عادلانه»، اقدامی متناسب و موجه محسوب نمی‌شود؛ همچنین نابودی توانایی آن تمدن در تأمین برق مردمش از طریق انهدام تمامی نیروگاه‌ها نیز چنین وضعیتی ندارد.

در نهایت، حتی اگر تصمیم به توسل به زور بر اساس آموزه جنگ عادلانه از نظر اخلاقی قابل دفاع می‌بود (که چنین نبود)، نحوه انجام عملیات نظامی همچنان مشمول محدودیت‌های اخلاقی این آموزه درباره چگونگی جنگیدن می‌شد. تأکید «کتاب مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک» بر اینکه آن قواعد همچنان بر هر دو طرف حاکم است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ حتی با در نظر گرفتن انتقادات ایالات متحده از ایران [در موضوعات مختلف و احتمال اینکه] بخش عمده‌ای از آن‌ها منصفانه و دقیق باشد. در این راستا، تهدیدهای ترامپ و سایر مقامات دولت حاکی از آن است که غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی به صورت بی‌تبعیض هدف حمله قرار می‌گرفتند که این امر نقض آموزه جنگ عادلانه محسوب می‌شود. همچنین بر اساس این آموزه، اعضای نیروهای مسلح که از چنین دستورات آشکارا غیرقانونی‌ای اطاعت می‌کردند، نمی‌توانستند با این استدلال که صرفاً از دستورات پیروی می‌کرده‌اند، از محکومیت اخلاقی بگریزند.

.....

در مجموع، اقدامات دولت ترامپ در مقایسه با الزامات «دکترین جنگ عادلانه» آشکارا ناکافی و نامطلوب ارزیابی می‌شود. این اقدامات نه نشان‌دهنده تعهدی واقعی به پرهیز از جنگ است و نه به عنوان اقدامی ضروری برای دفاع از خود در برابر آسیبی پایدار، وخیم و قطعی، قابل توجیه است. ایالات متحده گزینه‌های غیرنظامی (بدون توسل به زور) را به طور کامل مورد رجوع قرار نداد و [از همان ابتدای تجاوز به ایران] بعید به نظر می‌رسید که اقداماتش به صلحی عادلانه منجر شود. اگر تهدیدهای [وحشتناک] ترامپ عملی می‌شد^{۸۲}، تردیدی نیست که پیامدهای آن بسیار وخیم‌تر

^{۸۲}. معلوم نیست منظور نویسنده کدام تهدیدات بوده که عملی نشده است چون ترامپ جنایتکار کاری نبود که علیه ایران مرتکب نشود. از حمله به مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا ورزشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، آب شیرین کن‌ها، خانه‌های مردم، پل‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز میراث فرهنگی شناخته شده ایران، کتابخانه‌ها همه و همه را متجاوزان مرتکب شدند و بدین ترتیب، اگر کار خاصی نکردند حتما نتوانستند یا در محاسبات جنگی نگران پاسخ

از خطرانی می‌بود که ظاهراً برای رفع آن‌ها طراحی شده بودند؛ ضمن آنکه به دلیل ماهیت کور و بی‌تبعیض آن اقدامات، غیراخلاقی نیز محسوب می‌شد. به نظر من آشکار است که این ادبیات و مواضع، حاکی از بی‌اعتنایی – و چه بسا خصومت – نسبت به محدودیت‌های اخلاقی ذاتی در دکترین جنگ عادلانه است.

تأملات پایانی

اگرچه دولت‌ها هنگام تصمیم‌گیری درباره توسل به زور و نحوه اجرای آن باید از حقوق بین‌المللی موجود پیروی کنند، اما این موازین تنها مرزهای حقوقی را تعیین می‌کنند که عبور از آن‌ها – چه با فعل و چه با ترک فعل – مجاز نیست. تصمیمات رهبران ما باید به همان اندازه مبتنی بر ملاحظات اخلاقی باشد؛ ملاحظاتی که در مخاصمات کنونی کمتر به چشم می‌آیند. دکترین جنگ عادلانه به تنظیم قطب‌نمای اخلاقی حاکم بر چنین تصمیماتی کمک می‌کند و چارچوبی مفید برای ایجاد تعادل میان ملاحظات نظامی و بشردوستانه فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه هنگام تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل که ممکن است در شرایط خاص موجود، رهنمودهای صریحی ارائه ندهند. با وجود اظهارات و مواضع معاون رئیس‌جمهور در این باب، من همچنان بر دیدگاه‌های پاپ در خصوص تفسیر این دکترین تأکید می‌ورزم.

در خصوص اختلاف‌نظر گسترده‌تر میان دولت ترامپ و سریر مقدس (واتیکان)، شایان یادآوری است که پاپ‌ها همواره نقشی کلیدی^{۸۳} در پیشبرد تغییرات سیاسی مثبت ایفا کرده‌اند. نمونه بارز آن پاپ ژان پل دوم است که با دفاع از حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و آزادی مذهبی، نقشی محوری در تضعیف رژیم‌های کمونیستی خودکامه و گسترش دموکراسی در اتحاد جماهیر شوروی سابق، اروپای شرقی و فراتر از آن ایفا کرد. پاپ لئو نیز با اظهار نظر درباره مسائل جنگ و صلح، در امتداد همین سنت افتخارآمیز گام برمی‌دارد. در نهایت، در رابطه با درگیری جاری بین ایالات متحده و ایران، دیوید بروکس با بینش عمیق در برنامه جمعه اخبار پی بی اس اظهار داشت^{۸۴} که ما شاهد «تضاد بین نحوه ورود ترامپ به این جنگ، که به شدت بی‌باکانه است، و نظریه جنگ عادلانه کاتولیک، که به آگوستین و آکویناس برمی‌گردد، [و] از نظر فکری دقیق است» هستیم. این امر او را به این نتیجه می‌رساند که، به نظر

شدید متقابل ایران بودند یا اصلاً امکان تحقق نداشته است و آلا مراعات موازین انسانی و اخلاقی هیچ جایگاهی در رویکرد آنها نداشت. تعبیر نویسنده محترم در پایان همین پاراگراف درست است که رفتار جنایتکاران به گونه‌ای بود که گویی با محدودیت‌های اخلاقی دکترین جنگ عادلانه یا موازین حقوق بشردوستانه معادل قواعد اخلاقی، ضدیت و خصومت و ستیز دارند. (توضیح افزوده بر متن)

^{۸۳} <https://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/pope/communism/>

^{۸۴} https://www.pbs.org/newshour/show/brooks-and-capehart-on-trump-and-vance-clashing-with-pope-leo?utm_source=PBS+NewsHour&utm_campaign=fc20a3483a-EMAIL_CAMPAIGN_2026_03_12_08_35_COPY_03&utm_medium=email&utm_term=0_-e5c61d2fa0-504095884

من، به درستی، پاپ «در تلاش است تا یک فرآیند فکری و دقیق در مورد چگونگی ارزیابی یک سیاست بسیار مرگبار ایجاد کند. و دولت ترامپ کاملاً ناتوان از تفکر در این شرایط است.»

به نظر می‌رسد مناسب است که این مقاله در مورد دولت ترامپ و کلیسای کاتولیک را با گزیده‌ای از خود کتاب تعالیم مقدس کلیسای کاتولیک^{۵۰} (پاراگراف شماره ۲۳۱۷) به پایان برسانیم:

"بی‌عدالتی، نابرابری‌های بیش از حد اقتصادی یا اجتماعی، حسادت، بی‌اعتمادی و غروری که در میان انسان‌ها و ملت‌ها بیداد می‌کند، دائماً صلح را تهدید می‌نمایند و باعث جنگ می‌شوند. هر کاری که برای غلبه بر این اختلالات انجام شود، به ایجاد صلح و جلوگیری از جنگ کمک می‌کند."

برای درک خرد نهفته در این بیان، نیازی به کاتولیک بودن نیست [و هر کس می‌تواند آنرا اذعان نماید].



^{۵۰} https://www.vatican.va/content/catechism/en/part_three/section_two/chapter_two/article_5/iii_safeguarding_peace.html